

# سفر به تانزانیا

## اشاره

حجة الاسلام والمسلمین دکتر محمد علی شمالی\*، در تابستان گذشته (۱۲ - ۲۲ مرداد ۱۳۸۳) به دعوت گروهی از شیعیان برای بازدید و مشاهده وضعیت شیعیان، به کشور تانزانیا مسافرت کردند. برای اطلاع مخاطبان گرامی مجله، در مصاحبه‌ای نظرات ایشان را درباره این سفر جویا شدیم. در ذیل، ماحصل این گفت‌وگو را ملاحظه خواهید نمود:

## لطفاً درباره انگیزه خودتان از این سفر و مقدمات آن توضیح دهید.

در تابستان سال جاری، توفیقی دست داد تا به دعوت گروهی از شیعیان تانزانیا، سفری به آن کشور داشته باشم. علاوه بر شهر «دارالسلام»، که پایتخت تانزانیا است، به شهرهای زنگبار، آروشا، موآنزا و کباها (در حومه دارالسلام) نیز سفر نموده و از شهر مَشی هم، که در مسیر ما به آروشا بود، دیدن کردیم و در مسجد شیعیان حاضر شدیم.

\*. عضو هیأت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) و معاونت بین‌الملل حوزه علمیه  
جامعه الزهراء (ع) قم.

دلیل این سفر آن بود که در میان طلبه‌های «جامعه الزهراء (ع)» و نیز در میان شرکت‌کنندگان در دوره‌های تابستانی تعدادی از خواهران خوجه مقیم تانزانیا وجود داشتند که از من برای سفر به تانزانیا دعوت کردند. چندین بار نیز مسئولان مؤسسه «ویپاز» دعوت کرده بودند. از سوی دیگر، خود من هم علاقه‌مند بودم که از نزدیک وضعیت شیعیان آنجا را ببینم، از مشکلات آن‌ها اطلاع پیدا کنم و ببینم چطور می‌توان به آن‌ها کمک کرد. کلمه «ویپاز» مخفف چند کلمه انگلیسی است؛ یعنی «مؤسسه بین‌المللی خدمات انسانی و تبلیغی». (بعداً در مورد فعالیت‌های این مؤسسه توضیح می‌دهم). بنابراین، اطلاعاتی را که در طول این سفر لازم بود، از قبل کسب کردم، به خصوص از کتاب شیعیان تانزانیا، دیروز و امروز، نوشته آقای امیر بهرام عرب احمدی و نیز گزارش رایزنی فرهنگی ایران در دارالسلام.

### لطفاً درباره ویژگی‌های جغرافیایی تانزانیا توضیح دهید.

کشور تانزانیا در شرق آفریقا قرار داد. کشورهای شرق آفریقا (تانزانیا، کنیا و اتیوپی) خودشان با هم رابطه‌ای نزدیک دارند و مثل یک اتحادیه با همدیگر در ارتباطند؛ مثلاً، اگر کسی بخواهد از تانزانیا به کنیا یا بعکس برود نیاز به ویزا ندارد. تانزانیا یکی از کشورهای مهم شرق آفریقا است که ساحل شرقی آن اقیانوس هند است؛ در شمال آن کشورهای کنیا و اوگاندا واقع شده‌اند. در شمال غربی آن، بروندي و رواندا؛ در غرب آن، زئیر و زامبیا؛ در جنوب، موزامبیک؛ در جنوب غربی، مالاوی؛ و در شرق آن نیز اقیانوس هند است. بخش عمده دریاچه «ویکتوریا» در شمال تانزانیا واقع است که گفته می‌شود: بزرگ‌ترین دریاچه آفریقا است که بخشی از آن در شهر «موآنزا» قرار دارد. دریاچه‌ای نیز به نام «تانگانیکا» در غرب تانزانیا هست.

این کشور کلاً در منطقه استوایی (در جنوب خط استوا) است؛ هنگام تابستان، آنجا زمستان است و هنگام زمستان، در اینجا تابستان است. بنابراین، هنگام مسافرت ما به آنجا فصل زمستان بود. البته زمستان آنجا زیاد سرد نیست، هوا معتدل است.

مساحت تانزانیا ۹۴۵۰۰۰ کیلومتر است؛ از نصف ایران کمی بیشتر. جمعیت آنجا قریب ۳۲ میلیون نفرند. بلندترین کوه آفریقا «کلیمانجارو» در این کشور واقع است. وقتی از دارالسلام به سمت آروشا می‌روید، کلیمانجارو به خوبی مشهود است. فرودگاه بین‌المللی «کلیمانجارو» در نزدیک آروشا واقع است که محل ورود و خروج گسترده جهانگردان و کوهنوردان دنیا برای صعود به کلیمانجارو و دیدن آن می‌باشد.

**جغرافیای سیاسی تانزانیا در گذشته به چه صورت بوده و اکنون به چه صورتی است؟**

کشور تانزانیا در اصل دو کشور بوده: یکی تانگانیکا که به آن سرزمین اصلی (خشکی) گفته می‌شود و دیگری چند جزیره که مهم‌ترین آن‌ها زنگبار می‌باشد. در ابتدا، این دو یعنی تانگانیکا و زنگبار هر یک کشوری مستقل بوده‌اند و هر کدام نیز برای خود تاریخچه‌ای دارند. تانگانیکا در قرن ۱۹ و تا جنگ جهانی مستعمره آلمان بود. پس از جنگ جهانی دوم و شکست آلمانی‌ها، این کشور به کنترل انگلیسی‌ها درآمد. تا دهه ۶۰ میلادی، یعنی زمان استقلال آن‌ها، حضور آلمانی‌ها و انگلیسی‌ها تأثیرات زیادی از لحاظ فرهنگی و دینی بر جای گذاشته است؛ مثلاً، زبان انگلیسی در آنجا بسیار متداول شده است. بسیاری از قوانین آن‌ها هم متأثر از قوانین انگلیس است؛ مثل قوانین اداری، راهنمایی و رانندگی و مهاجرت که از آن‌ها الگو گرفته‌اند.

زنگبار در ابتدا، زیر نظر سلطان عمان بود. مقرر حکومت او هم در همان‌جا قرار داشت. درباره پادشاه اخیر عمان، یکی از شیعیان تانزانیا نقل می‌کرد که وقتی او متولد شد، مادرش شیر نداشت. به همین دلیل، این بچه را نزد مادربزرگ من آوردند (آن موقع در سن جوانی و در زنگبار بود). او به این پسر شیر داد. به همین دلیل، این سلطان هر از گاهی نزد مادربزرگ من می‌آمد. مادربزرگ من هم مشکلات و گرفتاری‌های مردم را به او می‌گفت و خواستار حل آن‌ها می‌شد. به هر حال، سلطان زنگبار، مسلمان و عرب بوده است. به همین دلیل، حضور اعراب و اسلام و نیز زبان عربی در آنجا پرتعداد و رایج

است، بخصوص در زنگبار. در بعضی جاها، به بنده سفارش می‌کردند با زبان عربی صحبت کنم؛ چون مردم آن را به انگلیسی ترجیح می‌دهند.

در ابتدای دهه ۶۰ میلادی (قرن بیستم) در تانگانیکا حرکت‌های استقلال طلبانه به نتیجه رسیدند و انگلیسی‌ها از قدرت خلع شدند و یک دولت سوسیالیستی به سبک چینی (مائوتسه تونگ) شکل گرفت و ژولیوس نایرره، مسیحی سیاه‌پوست، به عنوان اولین رئیس جمهور تانزانیا برگزیده شد. در سال ۱۹۶۳ (به فاصله چند سال پس از تانگانیکا)، حرکت‌های استقلال طلبانه در زنگبار نیز صورت گرفتند و سلطان عمان از پادشاهی خلع گردید و حزب آفریقایی «شیرازی‌ها» به رهبری عبید کرومه قدرت را به دست گرفت. پس از این حرکت، زنگبار و تانگانیکا با هم ادغام شدند و کشوری واحد به نام «تانزانیا» تشکیل گردید، متنها با این خصوصیت که در زنگبار بیش از ۹۰٪ مردم مسلمان بودند، ولی در تانگانیکا بخش عمده مردم مسیحی بودند. اکنون آماری که دولت از کشور تانزانیا ارائه می‌دهد چنین است: ۴۰٪ مسلمان، ۴۰٪ مسیحی و ۲۰٪ پیرو ادیان سنتی قاره آفریقا. ولی مسلمانان معتقدند که درصد مسلمان‌ها بیش از مسیحی‌هاست. به هر حال، دولت سعی دارد اعلام کند که جمعیت مسلمان‌ها و مسیحی‌ها مساوی است. طبق قانون اساسی تانزانیا، در دو پست ریاست جمهوری و معاونت ریاست جمهوری، یکی باید حتماً مسیحی و دیگری مسلمان باشد. و ظاهراً بنا بر این است که یکی از زنگبار و دیگری از سرزمین اصلی باشد. رئیس جمهوری با انتخابات آزاد توسط مردم و اکثریت آراء برگزیده می‌شود. اولین رئیس جمهور نایرره بود که فردی شناخته شده در قاره آفریقا است. او تلاش فراوانی برای استقلال تانزانیا نمود؛ چون مسیحی بود، موقعیت‌های خاصی نیز به مسیحی‌ها داد. البته مسیحی‌ها از زمان استعمار انگلیس نیز موقعیت بهتری داشته‌اند؛ مثلاً، تحصیلات بهتری داشتند و دانشگاهیان اکثراً مسیحی‌اند و وضعیت مادی بهتری هم دارند، اگرچه از نظر جمعیت نسبت به مسلمانان برتری ندارند.

در سال ۱۹۸۵ پس از کنار رفتن نایرره، که نظام دولتی سوسیالیستی را حاکم کرده

بود، آقای علی حسن معینی (موینی) اهل زنگبار و مسلمان به مدت ۱۰ سال (۲ دوره) رئیس جمهور تانزانیا شد و سعی کرد از نظام دولتی و سوسیالیستی به سیستم اقتصاد بازار آزاد حرکت کند؛ مثلاً، در زمان استقلال تانزانیا، که مصادف با ریاست جمهوری نایرره شد، حرکت ملی کردن اموال و اقتصاد شروع شد و به همین دلیل، شیعیان و خوجه‌ها، که اموال و امکاناتی در گستره شخصی داشتند، متضرر شدند و بیشترین فشار به زنگبار و مسلمان‌ها وارد شد و از این‌رو، بسیاری از مسلمانان و بخصوص شیعیان، مجبور به مهاجرت شدند؛ برخی از آن‌ها به اروپا، آمریکای شمالی و جاهای دیگر رفتند. جمعیت شیعه بسیار کم شد. اکنون در بعضی از شهرهای تانزانیا، مساجد شیعی بسیار قدیمی با عمری بیش از صد سال وجود دارند که فقط ده - بیست نفر شیعه در آنجا حضور دارند، ولی قبلاً در آنجا چند صد نفر بوده‌اند. بسیاری از خانه‌ها هم به علت مهاجرت مالکان آن‌ها در اثر مصادره آن‌ها توسط دولت در زمان نایرره، خالی‌اند و این خانه‌ها متروکه‌اند.

البته پس از مدتی، در برخی موارد، شیعیان توانستند به‌طور محدود، بعضی از اموال خود را پس بگیرند. پس از علی حسن معین در سال ۱۹۹۵ آقای بنجامین اپکاپا رئیس جمهور شد. او مسیحی است و رابطه خوبی با کشورهای غربی دارد و مورد حمایت کلیسا و مسیحیت است.

مجلس قانون‌گذاری تانزانیا ۲۴۴ عضو دارد و اعضای آن برای مدت ۵ سال انتخاب می‌شوند. اکثریت نمایندگان مجلس توسط مردم انتخاب می‌گردند و تعدادی نیز توسط دولت منصوب می‌شوند.

۲۵ منطقه قانون‌گذاری در تانزانیا وجود دارند؛ مثل ۲۵ استان، که در هر استانی دولت یک نماینده (استاندار) دارد.

در مورد جمعیت، منابع رسمی دولتی اعلام می‌کنند جمعیت مسلمانان و مسیحی‌ها برابر و هر یک قریب ۱۵ - ۱۷ میلیون از ۳۲ میلیون نفرند.

### وضعیت شیعیان تانزانیا به چه صورتی است؟

شیعیان تانزانیا به چند دسته تقسیم می‌شوند که دسته مهم آن‌ها خوجه‌ها می‌باشند. این‌ها بیشتر در اواخر قرن نوزدهم از هند به زنگبار و بعضی کشورهای دیگر شرق آفریقا مهاجرت کرده‌اند؛ زیرا آن‌ها در هند توسط «آقاخان‌ها» (اسماعیلی‌ها) بسیار تحت فشار بودند و وضعیت اقتصادی مطلوبی هم نداشتند. در آنجا به تثبیت موقعیت خودشان اقدام کردند؛ مثلاً، از روحانیان هند و عراق برای تبلیغ دعوت می‌کردند و بدین صورت، جماعت‌های «خوجه» شکل گرفتند.

به هر حال، اولین و مهم‌ترین پایگاه خوجه‌ها در شرق آفریقا زنگبار است. زنگبار از نظر تاریخی، موقعیت حساسی در جهان اسلام دارد. به عبارت دیگر، اولین جای پای مسلمان‌ها در شرق آفریقاست و از لحاظ نمادین، بسیار مهم است. زنگبار از نظر اقتصادی هم پر رونق است؛ چون در کنار اقیانوس هند قرار دارد و محل رفت و آمد و تجارت کشورهای آفریقایی و عربی و مکان آباد و پررونقی بوده است.

در گذشته، تعداد زیادی از ایرانیان، بخصوص از شیراز، برای تجارت به زنگبار رفتند و تعدادی از آن‌ها در آنجا ساکن شدند و با بومیان آفریقایی ازدواج کردند و اصلاً نسلی به نام آفریقایی - شیرازی ایجاد شده است که به قول بعضی از استادان تاریخ تانزانیا، گروهی از مردم شکل گرفته‌اند که نه ایرانی‌اند و نه آفریقایی، به گونه‌ای که به زبان فارسی آواز می‌خوانند و از وطن خود شیراز یاد می‌کنند، ولی سیاهپوست هستند، و با زبانی تکلم می‌کنند که نه فارسی است، نه عربی و نه آفریقایی - که به تدریج، همین زبان سواحیلی شکل گرفته است. این زبان، هم به نوعی فارسی است، هم عربی و هم آفریقایی. این نسل در آنجا نفوذ بسیار داشتند و آن‌گونه که از منابع تاریخی استفاده می‌شود، این‌ها در حدود سال ۱۰۰۰ میلادی - هزار سال پیش - به زنگبار رفتند؛ یعنی مقارن حکومت آل‌بویه و به همین دلیل، به نظر می‌رسد شیرازی‌هایی که برای تجارت و اقتصاد به زنگبار رفتند، شیعه بودند.

به هر حال، نسل شیعیان شیرازی - آفریقایی یک نسل قدیمی و مربوط به هزار سال

قبل است، اما خوجه‌ها در تانزانیا - چون ورودشان به اواخر قرن نوزدهم میلادی برمی‌گردد - قریب سه تا چهار نسل در تانزانیا بوده‌اند.

پس اولین جایی که شیعیان در آن حضور یافتند، زنگبار بوده، سپس به شهرهای اطراف و شرق آفریقا گسترش پیدا کرده‌اند؛ مثلاً، اکنون در تانزانیا در دارالسلام، تنگ، آروشا، موآنزا و مِشی هم هستند. اکنون تعداد قابل توجهی خوجه در کنیا - در مومباسا و نایروبی - وجود دارند.

نکته‌ای که باید عرض کنم اینکه با توجه به آنکه در زنگبار بیش از ۹۰٪ مردم مسلمان بوده‌اند و آنجا از نظر تجارت و اقتصاد بسیار پررونق بوده، به همین دلیل، کلیسا و مسیحیت نسبت به آن بسیار حسّاس بوده و سعی داشته‌اند فعالیت‌های تبلیغی و تبشیری زیادی در آنجا انجام دهند، به گونه‌ای که طبق نقل بعضی از شیعیان زنگبار، در آنجا قبلاً فقط یک کلیسا وجود داشت و اکنون به ۹۰ کلیسا رسیده است، آن هم در جایی که بیش از ۹۰٪ مردم مسلمانند. اما متأسفانه زنگبار پس از استقلال، مورد بی‌مهری قرار گرفته است، بخصوص هنگامی که رئیس‌جمهور مسیحی بوده، به گونه‌ای که انسان پس از ورود به آنجا احساس می‌کند از عمر خیابان‌ها و شهر قرن‌ها می‌گذرد و گویی هیچ تلاشی برای بهبود و رسیدگی به آنجا صورت نمی‌گیرد و پیشرفت آنجا بسیار کم است. به قول یکی از دوستان، اگر بخواهند فیلمی تاریخی درست کنند، می‌توانند از کوچه و پس کوچه‌های زنگبار استفاده کنند.

به هر روی، زنگبار جای بسیار مهمی برای جهان اسلام است؛ زیرا محل ورود اسلام به شرق آفریقا و پایگاه و محل گسترش اسلام در آن منطقه بوده و از این رو، به نظر می‌رسد اکنون مورد هدف قرار گرفته و کلیسا در تلاش است تا آنجا را به محل تبلیغ و گسترش مسیحیت تبدیل نماید و یا دست کم بگویند مسلمان‌ها در اینجا دیگر حضور ندارند، که این به لحاظ سیاسی و نمادین بسیار مهم است که جایی که زمانی قلب جهان اسلام در شرق آفریقا بوده، از تپش بیفتد. به نظر بنده، هر کس در جهان اسلام هر چه می‌تواند در خصوص زنگبار انجام دهد، باید کوتاهی نکند.

از ملیت‌های دیگر هم شیعیان در آنجا هستند؟ تعداد این دسته از شیعیان در چه حدی است؟

در تانزانیا تعداد کمی لبنانی و تعداد کمی آفریقایی‌الاصیل هستند که با تبلیغ و ارشاد شیعه شده‌اند.

از نظر تعداد و جمعیت، تعداد شیعیان ایرانی (نسل شیرازی‌ها) به مرور کاهش یافته، به گونه‌ای که در حال حاضر، تعداد آن‌ها بسیار کم است؛ مثلاً، در کل دارالسلام با محاسبه کارمندان سفارت، تعداد ایرانی‌ها شاید به ۱۰ نفر هم نرسد. از خانواده شوشتری‌ها، که چندین نسل در زنگبار بوده‌اند، فقط یک نفر وجود دارد. بنابراین، تعداد شیعیان ایرانی و لبنانی تانزانیا قابل توجه نیست. شیعیان عمدتاً خوجه‌ها و سپس آفریقایی‌های شیعی‌اند. به هر حال، جمعیت شیعی در تانزانیا کاهش محسوس داشته است و طبق برآورد تقریبی حدود ۱۰-۱۵ هزار نفر شیعه در تانزانیا وجود دارند؛ مثلاً، در مِشی، که شیعیان به طور محسوس وجود دارند و دارای مسجد قدیمی هستند، اکنون فقط چند خانواده شیعه هستند و در آروشا، چند ده خانواده شیعه وجود دارند. به هر حال، هر قدر زمان می‌گذرد، فرزندان این خانواده‌های شیعی برای تحصیل و یا تجارت، غالباً از شهرهای دیگر به دارالسلام و از دارالسلام به کشورهای دیگر، بخصوص غرب، می‌روند و همانجا ساکن می‌شوند و همین‌طور از تعداد شیعیان کاسته می‌شود.

در دارالسلام، وضعیت کمی بهتر است و تعداد شیعیان تا ۸ هزار نفر هم برآورد شده است. لازم به ذکر است که اولین شیعیان خوجه اثناعشری مهاجر به شرق آفریقا در سال ۱۸۷۵ وارد شهر دارالسلام شدند. در سال ۱۹۰۰ با همّت این افراد، یک تالار عمومی برای ادای نماز جماعت احداث شد. در سال ۱۹۳۷ رسماً جماعت دارالسلام برگزار گردید. در مجموع، شاید بتوان گفت: از کل جمعیت شیعی تانزانیا حدود ۹۰٪ خوجه‌ها و ۱۰٪ مابقی به شیعیان آفریقایی سیاه‌پوست اختصاص دارد.



### وضعیت مسلمانان اهل سنت در آنجا به چه صورتی است؟

برادران اهل سنت آنجا عمدتاً شافعی مذهب هستند و به همین دلیل، نسبت به اهل بیت علیهم السلام ارادت و علاقه خاصی دارند. به همین دلیل، از بلندگوهای مساجد شیعی شهادت ثالث (أشهد أن علیاً ولی الله) پخش می‌شود و هیچ مشکلی در کار نیست.

از نکات جالب آنجا، یکی همین همزیستی خوب مابین شیعیان، اهل سنت و مسیحی‌هاست، مگر جاهایی که اخیراً وهابی به‌طور فعال شروع به تبلیغات سوء علیه شیعیان نموده‌اند که تا حدی نیز مؤثر بوده است. برای نمونه، شیعیان در زنگبار مسجد و حوزه‌ای برای تبلیغ و تعلیم آفریقایی‌ها دارند، اما وهابی‌ها اخیراً شروع به تبلیغ منفی علیه آن نموده و خواستار تحویل آن به وهابی‌ها شده‌اند. اما به هر تقدیر، حالت غالب همزیستی مسالمت‌آمیز است. تعدادی از مسلمان‌هایی که از آسیا به آنجا آمده‌اند، حنفی و مالکی مذهب هستند، ولی جمعیت بومی اهل سنت غالباً شافعی مذهب هستند.

شیعیان عمدتاً اثنا عشری‌اند، ولی جمعیت قابل توجهی نیز اسماعیلی (آفاخانی) و «بهره‌ها» می‌باشند که برای خود مراکزی هم دارند؛ مراکز مجلل و ساختمان‌های مرتب، ولی اکنون بیشتر آن‌ها مهاجرت نموده و به اروپا و آمریکا رفته‌اند و بعضی از این مراکز خالی شده و اکنون در اختیار دولت قرار دارند یا برای امور دیگری اختصاص یافته‌اند.

در آنجا گروه‌های صوفی هم وجود دارند، بخصوص «قادریه» و «شاذلیه» - البته به تعداد محدود.

### وضعیت سواد و فرهنگ در تانزانیا به چه صورتی است؟

اگرچه کشور تانزانیا از نظر اقتصادی فقیر و ضعیف است، به گونه‌ای که جزو ۲۰ کشور فقیر دنیاست، ولی وضع سواد مردم آنجا خوب است و گفته می‌شود ۸۰ - ۸۵ درصد مردم آنجا دست کم سواد خواندن و نوشتن دارند. طبق قانون آنجا ۷ سال تحصیلی ابتدایی اجباری است، اگرچه تعدادی از مردم به دلیل فقر و مشکلات مالی و کمبود امکانات، اکنون نمی‌توانند تحصیل کنند. بسیاری از مدراس دولتی هم پول و شهریه

می‌گیرند. این فضا باعث ایجاد مدارس تبلیغی زیادی شده است. به عبارت دیگر، مدارس تبلیغی متعددی مربوط به مسلمان‌ها و مسیحی‌ها تشکیل شده‌اند؛ مثلاً، مدارس مربوط به کلیساهای اروپا - آمریکا تأسیس شده و حتی توسط آن‌ها بیمارستان و دیگر مراکز عمومی نیز تأسیس گردیده‌اند و از این طریق، مشغول تبلیغ آیین خود می‌باشند. می‌توان گفت: نمایندگانی از فعالیت‌های تبلیغی توسط مراکز گوناگون، بخصوص کلیساهای، به وجود آمده است.

مهم‌ترین دانشگاه آنجا دانشگاه «دارالسلام» است که گفته می‌شود: قریب ۱۰ هزار دانشجو دارد و البته بخش عمده هزینه آن از دانشجویان گرفته می‌شود؛ آن‌ها باید شهریه پرداخت کنند که هزینه نسبتاً بالایی دارد. به همین دلیل، بسیاری مردم متوسط و پایین جامعه نمی‌توانند در آن تحصیل کنند؛ بیشتر متمولان و مهاجران و یا دانشجویان کشورهای دیگر در آن تحصیل می‌کنند. بجز دانشگاه «دارالسلام»، قریب ۱۲ مرکز آموزش عالی دیگر نیز در تانزانیا وجود دارند.

نکته بسیار مهم اینکه - همان‌گونه که قبلاً بیان شد - با توجه به اینکه مسیحیان در شرایط بهتری از لحاظ مالی و امکانات و موقعیت قرار دارند، گفته می‌شود: از مجموع ۱۰ هزار دانشجوی دارالسلام، فقط ۲۰٪ آن‌ها مسلمان هستند و ۸۰٪ بقیه مسیحی‌اند، با اینکه از نظر جمعیت، مسلمان‌ها اگر از مسیحیان بیشتر نباشند، کمتر نیستند.

رئیس دانشگاه «دارالسلام» به‌طور قانونی و البته تشریفاتی، رئیس جمهور است، اما از نظر اجرایی نماینده او همه کاره است.

### وضع مطبوعات تانزانیا چگونه است؟

مطبوعات متعددی به زبان‌های انگلیسی، عربی و سواحیلی وجود دارند. گفته می‌شود قریب ۱۴۰ روزنامه و نشریه وجود دارند که بعضی از آن‌ها تیراژی بیش از ۱۰۰ هزار نسخه دارد. تانزانیا با وجود ضعف اقتصادی بسیار، از نظر فرهنگی، به خاطر حضور ادیان اسلام و مسیحیت و همچنین حضور آلمانی‌ها و انگلیس‌ها طی سال‌های زیاد در آن

سرزمین، چندان عقب مانده (بدوی) نیست و به همین دلیل، با دنیای امروز فاصله زیادی ندارد و مواردی همچون مطبوعات، اینترنت، تلفن همراه و ماهواره از وضعیت خوبی برخوردارند.

### آیا شیعیان تانزانیا فعالیت‌های تبلیغی هم دارند؟

در زمینه فعالیت‌های تبلیغی شیعیان تانزانیا، یک قسمت کارهایی است که خوجه‌ها انجام می‌دهند. خوجه‌ها طبق سنت خودشان، جماعت‌هایی در آنجا ایجاد کرده‌اند. هر جا تعدادی خوجه وجود داشته باشد، یک جماعت تشکیل می‌دهند و هر جا یک جماعت تشکیل شود، یک مسجد یا «امام باره» ایجاد می‌گردد که خود یک مدرسه است. البته نه لزوماً به صورت رسمی، بلکه محفل درس و بحث - مثلاً، در روزهای تعطیل مسائل اسلامی در آن بیان می‌شود و یک روحانی یا عالم مسائل اسلامی را در آن بیان می‌کند. این جماعت‌ها طبق سنت خوجه‌ها، در هر کشور یک مرکزیتی پیدا می‌کنند و بعد در هر منطقه - مثلاً، کل جماعت‌های خوجه در آفریقا - تحت فدراسیون آفریقا قرار دارند که مرکز آن در کنیا است و ریاست آن تا چند وقت قبل، با مرحوم ذوالفقار کمجی بود که توسط سارقان به قتل رسید.

در جماعت‌های خوجه‌ها، در هر جای دنیا که باشد، بخشی به نام «هیأت‌های تعلیمات اسلامی» وجود دارد که مسئول کلی کارهای آموزشی و تبلیغی هستند؛ از قبیل ایجاد مدارس علمیه و اداره آن‌ها، ارتباط با علما و دعوت از آن‌ها برای برگزاری مجالس اسلامی، چاپ کتب و مانند آن.

تا سی - چهل سال قبل، این کارهای تبلیغی فقط برای خود خوجه‌ها بود؛ یعنی تغذیه فرهنگی خودشان، به گونه‌ای که گاهی گفته می‌شود سیاه‌پوستان حتی امکان ورود به بعضی مساجد و مدارس آفریقا را نیز نداشتند و به عبارت دیگر، بسته عمل می‌کردند. ولی به تدریج، کار تبلیغی در میان غیرخوجه‌ها و غیرمسلمان‌ها هم شروع شد که در این میان، در تانزانیا مرحوم سید اختر رضوی نقش برجسته و مهمی داشته است. ایشان از

روحانیان هندی الاصل بود که به تانزانیا رفت و همان‌جا ماند و بسیار مورد احترام خوجه‌ها و مردم قرار داشت. او از نظر فضل و علم نیز برجسته بوده؛ مثلاً، ترجمه المیزان به انگلیسی (که اکنون ۱۰ - ۱۱ جلد آن چاپ شده) از آثار اوست.

مرحوم سید اختر رضوی قریب ۴۰ سال پیش دیداری با آیه‌الله العظمی حکیم داشت که ایشان به آقای رضوی فرموده بود: شما روی آفریقایی‌ها هم فعالیت و تبلیغ نمایید. از آن پس، با توجه به اینکه خوجه‌ها تابع مرجعیت هستند، به سخن آقای حکیم عمل می‌نمایند و به تدریج، نظام تبلیغ خوجه‌ها به سمت تبلیغ برای غیرخوجه‌ها و آفریقایی‌ها سوق داده شده است و به دنبال آن، «بلال مسلم میشن» (Bilal Muslim Mission) تأسیس شد که کار آن تبلیغ اسلام و تشیع در میان آفریقایی‌هاست و از عمر آن ۳۰ تا ۴۰ سال می‌گذرد. این نشان می‌دهد که تبلیغ تشیع در میان آفریقایی‌ها دیر شروع شده و نوپاست و تعداد آن‌ها کم است.

از جمله کارهای مرکز «بلال مسلم میشن»، تأسیس حوزه‌های علمیه و مدارس ابتدایی و راهنمایی و دبیرستان (البته همان برنامه‌های درسی دولتی، به علاوه بعضی دروس اسلامی) است؛ مثلاً، در مسجد «رسول اکرم ﷺ» زنگبار حوزه علمیه‌ای ایجاد کرده که دو استاد دینی تحصیل کرده در ایران و تحصیل کرده در سوریه و قریب ۱۵ - ۲۰ طلبه علوم دینی دارد. در دارالسلام نیز مرحوم اختر رضوی مدرسه علمیه‌ای ایجاد کرده و اکنون با هماهنگی «بلال مسلم میشن»، اداره آن با «سازمان مدارس و حوزه‌های علمیه خارج از کشور» ایران است. مرکز «بلال مسلم میشن» در کشورهای دیگر آفریقا نیز فعالیت‌هایی در جهت تبلیغ تشیع دارد.

#### لطفاً در مورد مؤسسه «ویپاز» توضیح دهید.

غیر از «بلال مسلم میشن»، که بخشی از فدراسیون خوجه‌هاست، تعدادی از خوجه‌ها نیز خود به صورت شخصی و فردی و یا گروهی کارهای تبلیغی انجام می‌دهند. از مهم‌ترین این مراکز گروهی خوجه‌ها، مرکز «ویپاز» است. این‌ها گروهی هستند با

مدیریت حاج صاحب که کارهای خیریه و تبلیغی انجام می‌دهند؛ مثلاً، چاه آب حفر می‌کنند و برخی کارهای آموزشی انجام می‌دهند؛ مؤسسه‌ای آموزشی هم به نام «ولی عصر (عج)» دارند که دختران را از سن ابتدایی جذب می‌کنند و تا راهنمایی و دبیرستان و سپس تربیت معلم آموزش می‌دهند، چند صد نفر محصل دارند و در مکانی بسیار جالب و بزرگ، که با کمک‌های مردمی و وجوهات ساخته شده است، تحصیل می‌کنند. اخیراً برای پسرها نیز شروع به کار کرده‌اند و یک مؤسسه تعلیمی به نام «Ali» (African Learning Institute) تأسیس کرده‌اند. طرح آن‌ها این است که - ان‌شاء‌الله - تا سال ۲۰۰۷ دانشگاه اسلامی تأسیس کنند.

شیعیان در جاهای دیگر مؤسساتی دارند؛ مثلاً، در آروشا، یکی از شیعیان مخلص به تنهایی چند کار جالب انجام داده است: یک مدرسه علمیه ایجاد کرده است که آفریقایی‌ها (عمدتاً سنی) در آن درس‌های طلبگی می‌خوانند و به مرور زمان، به مذهب اهل بیت علیهم‌السلام علاقه‌مند می‌شوند که مشاهده این کار برای ما بسیار جالب بود.

یکی از قبایل آفریقایی «ماسایی‌ها» نام دارد که از قبایل ابتدایی می‌باشد و مردم آن لباس مشخصی ندارند و پارچه به خود می‌بندند و کوچ‌نشین‌اند و با پرورش گاو و گوسفند امور خود را می‌گذرانند، از نظر اقتصادی و فرهنگی هم در سطح بسیار پایینی می‌باشند. آن‌ها دین مشخصی ندارند و به همان سنت‌های قدیمی آفریقایی - مثلاً خوردن خون گاوهای خود که می‌کشند - عادت دارند. یکی دیگر از کارهای جالب شخص مزبور این است که برای جذب این افراد بدوی، تلویزیون و ویدئو تهیه کرد و برای آن‌ها فیلم حیات وحش نشان می‌داد و به این صورت، به آن‌ها نزدیک شد و محبت افراد را نسبت به خود به دست آورد. سال بعد یک مدرسه ابتدایی برای بچه‌های آن‌ها ایجاد کرد و سپس سال دوم و ... اکنون قریب ۶۰ محصل دارد که بچه‌ها برای ما اذان و دعای وحدت می‌خواندند و این در حالی است که پدر و مادرهای آن‌ها اصلاً از این چیزها خبری نداشتند.

کار دیگر این فرد این بود که در پشت مغازه خود در شهر، یک مدرسه دخترانه ایجاد کرده است.

این قبیل کارها به مرور رو به گسترش هستند، اما نسبت به نیاز بسیار کم هستند. البته این کارها در همین دو - سه دهه اخیر شروع شده‌اند که ان‌شاءالله گسترش پیدا می‌کنند. از جمله اموری که شیعیان آنجا برای جامعه شیعی دارند، یکی تأسیس مدارس اسلامی است. بعضی جاها مدارس رسمی دارند؛ مثلاً، در دارالسلام مدرسه بسیار خوبی به نام «المنتظر» تأسیس شده که مدرسه‌ای کاملاً رسمی است و حتی مسیحی‌ها بچه‌های خود را برای تحصیل به آنجا می‌آورند. این مدرسه، هم برای پسرهاست و هم برای دخترها و البته شهریه هم می‌گیرند.

علاوه بر آن، شیعیان کتاب‌فروشی و یا مؤسسه ترجمه و نشر نیز دارند که کتاب‌های گوناگونی به زبان سواحیلی ترجمه کرده‌اند؛ مثلاً، تاکنون ۴ جلد تفسیر قرآن به زبان سواحیلی به چاپ رسیده است.

شیعیان یک تلویزیون کابلی هم دارند که به‌طور ۲۴ ساعته در شهر دارالسلام برنامه دارد. دعوت از بعضی سخنرانان در ایام مذهبی مثل محرم و رمضان از دیگر برنامه‌های شیعیان است. اردوهای زمستانی و تابستانی از دیگر برنامه‌های شیعیان است که برای مثال، تعدادی از این شیعیان امسال به قم آمدند و معمولاً در زمستان نیز اردویی برای جوانان و نوجوانان در کنیا برگزار می‌کنند.

همچون سایر جاها، شیعیان تانزانیا نیز به عزاداری اهل بیت علیهم‌السلام اعتقاد زیاد دارند. جالب‌ترین نکته‌ای که در این زمینه متوجه شدم، این بود که عزاداری شیعیان زنگبار در اربعین به مدت ۷۲ ساعت ادامه دارد؛ سه روز پشت سر هم، به گونه‌ای که خوجه‌های شیعه‌ای که از زنگبار مهاجرت کرده‌اند، در ایام اربعین، از هر جای دنیا سعی می‌کنند خود را به زنگبار برسانند که این، هم باعث ارتباط آن‌ها با موطن خود می‌شود و هم شکوه و عظمت شیعه را به نمایش می‌گذارد؛ مثلاً، چند صد خانواده شیعه از نقاط گوناگون دنیا به زنگبار می‌آیند و ۷۲ ساعت پشت سر هم برنامه عزاداری دارند. سبک عزاداری شیعیان آنجا شبیه عزاداری هندی‌ها و پاکستانی‌هاست. مجالس عزاداری سنتی آن‌ها بیشتر به زبان اردو و هندی (گجراتی) است.

در اعیاد و موالید ائمه اطهار علیهم السلام نیز مراسم گوناگونی برگزار می‌شوند که آن روز را به نام «روز خوش حالی» می‌نامند و نکته جالب اینکه معمولاً عروسی‌های آن‌ها در روزهای خوش حالی و به‌طور دسته‌جمعی در محل حسینیه‌های آنجا برگزار می‌شود؛ مثلاً، در ایامی که بنده در آنجا حضور داشتم در شب ولادت حضرت زهرا علیها السلام ۱۲ زوج شیعی به حسینیه آمدند و صیغه عقد و جشن عروسی در آن محل برپا شد. چند صد نفر در این مراسم حضور داشتند. در روز ولادت حضرت زهرا علیها السلام چند صد نفر از خانم‌ها در محل حسینیه مراسم جشنی برپا کردند و از بنده نیز خواستند تا دربارهٔ تحصیل خواهران در قم صحبت کنم.

### حضرت عالی در آنجا چه برنامه‌هایی داشتید؟ لطفاً در این باره توضیح دهید.

برنامه‌های بنده در آنجا چند نوع بودند: ۲ نوبت سخنرانی در محل مؤسسه «ویپاز»؛ سخنرانی در مساجد شیعیان در دارالسلام، زنگبار و موآنزا، مدرسه علمیة آفریقایی‌ها در آروشا و زنگبار و مدرسه بلال در دارالسلام؛ مصاحبه تلویزیونی یک ساعته؛ برنامه یک ساعته در رادیو قرآن (رادیو خصوصی مسلمانان)؛ برنامه‌ای در مسجد «موتورو» اهل سنت پس از نماز جمعه و برنامه‌ای در مدرسه «المنتظر».

نکته جالب دیگر اینکه معمولاً هر جا می‌رفتیم به کسانی برخورد می‌کردیم که خود یا یکی از بستگانشان در دوره‌های کوتاه‌مدت یا بلندمدت در حوزه علمیه قم شرکت داشته‌اند و از این بابت ابراز محبت و علاقه می‌کردند که این مایه دل‌گرمی ما شد.

برنامه‌های درس به زبان انگلیسی که در قم ضبط شده بودند، بسیار مورد استقبال قرار گرفتند و بلافاصله از تلویزیون کابلی شیعیان به دفعات متعدد پخش شدند و این نشان‌دهنده تشنگی مردم آنجا نسبت به معارف اسلامی است.

از مهم‌ترین نیازهای آنجا ارائه برنامه‌های پرمحتوای اسلامی دست کم به زبان انگلیسی برای شیعیان آنجاست. از موارد درخواست آن‌ها، معرفی افراد تحصیل‌کرده فاضلی است که به زبان انگلیسی و عربی مسلط باشند و معارف اسلامی را تبلیغ نمایند و خود آن‌ها حاضرند هزینه را نیز بپردازند.

از کارهای جالب جماعت خوجه‌ها در دارالسلام، این است که ساختمان چندطبقه‌ای برای تبلیغ ساخته‌اند و بنا دارند کارهای قرآنی و فرهنگی را توسعه دهند.

### در پایان اگر نکات خاصی دارید، بیان فرمایید.

در مجموع، برای خود بنده این سفر بسیار جالب و آموزنده بود و انگیزه بنده را برای کار کردن و حرکت در مسیر تبلیغ معارف اهل بیت علیهم‌السلام بیشتر کرد. از سوی دیگر، با دیدن فقر معنوی آن‌ها غصه بنده نیز بیشتر شد؛ یکی از آن‌ها می‌گفت: همه خوبی‌ها در قم است و ما اینجا یتیم هستیم. بنابراین، به نظر می‌رسد ارتباط هر چه بیشتر حوزه علمیه با جماعت‌های شیعی دنیا همانند تانزانیا و اعزام مبلغان فاضل مسلط به زبان‌های عربی و انگلیسی بسیار ضروری است. درخواست و علاقه آن‌ها برای دریافت معارف اسلامی بسیار زیاد است.

در اینجا لازم می‌دانم بر روی این نکته تأکید ورزم که یکی از ضعف‌های فارغ‌التحصیلان غیرایرانی حوزه این است که قادر به سخنرانی به زبان عربی نیستند و من شاهد بودم که علی‌رغم فضل خوبی که دارند، در برخی جاها به فارغ‌التحصیلان کشورهای عربی ممکن است بیشتر بها داده شود. به همین دلیل، اخیراً در معاونت بین‌الملل جامعه الزهراء علیها‌السلام تصمیم گرفته شده است تا خواهران طلبه پس از اتمام دوره کاردانی، در صورت علاقه، یک ترم مکالمه عربی بخوانند و پس از آن مابقی درس‌های دوره کارشناسی را به زبان فارسی یا عربی بگذرانند. در نتیجه، هنگامی که شخصی فارغ‌التحصیل می‌گردد به ۲ زبان فارسی و عربی مسلط است. زبان فارسی برای ارتباط او با ایران و منابع شیعی مؤثر است و زبان عربی نیز برای ارتباط با جهان اسلام و جامعه خودش. همان‌گونه که گفتم، در بسیاری جاها اگر طلبه به زبان عربی مسلط نباشد، نقطه ضعف و نشانه کم‌سواد او محسوب می‌شود. امیدواریم که این اقدام در مورد برادران طلبه نیز انجام پذیرد.

با سپاس از حضرت‌عالی که در این مصاحبه شرکت کردید و تقدیر از زحمات شما.